

## دائر مدار - دیه

**دائر مدار:**

وابسته، مربوط.

**دائمه:**

زنی که طی عقد دائم به همسری مردی در آمده است.

**دائن:**

طلبکار، بستانکار.

**دائّه:**

حیوان چهارپا.

**دارالاسلام:**

سرزمین اسلام، جایی که اکثریت اعضای آن مسلمان هستند.

**دارالحرب:**

بلاد کفار را گویند که با مسلمانان پیمان ندارند.

**داعی:**

انگیزه، اراده.

**دُبُر:**

پشت ( کنایه از نشیمن گاه است).

**دستگردان:**

گرفتن خمس و قرض دادن آن توسط متولی خمس یا مرجع تقلید به کسی که خمس بر گردن اوست و توانایی پرداخت آن را ندارد.

**دعوی:**

ادّعا.

**دفاع:**

مقاومت در برابر دشمن.

**دیف:**

بال زدن در موقع پرواز.

**دلال:**

واسطه، کسی که واسطه بین خریدار و فروشنده باشد.

**دم:**

خون.

**دماء ثلاثه:**

خون حیض، استحاضه و نفاس.

**دمل:**

جراحت.

**دنبلان:**

تخم گوسفند.

**دهری:**

دسته ای از کفار که عقیده به جهان آخرت ندارند و معتقد به بقاء دنیا ( دهر ) هستند.

**دین:**

بدهکاری، قرض.

**دیه:**

مالی که برای جبران خون مسلمان یا نقص بدنی او پرداخت می شود.